

# خارج الفقہ

٣ ٣٠-٦-١٩ الهيكلية العامة للدراسات  
الأصولية

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## بَابُ صِفَةِ الْعُلَمَاءِ

• عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ  
عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ قَالَ يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ  
فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدَّقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ

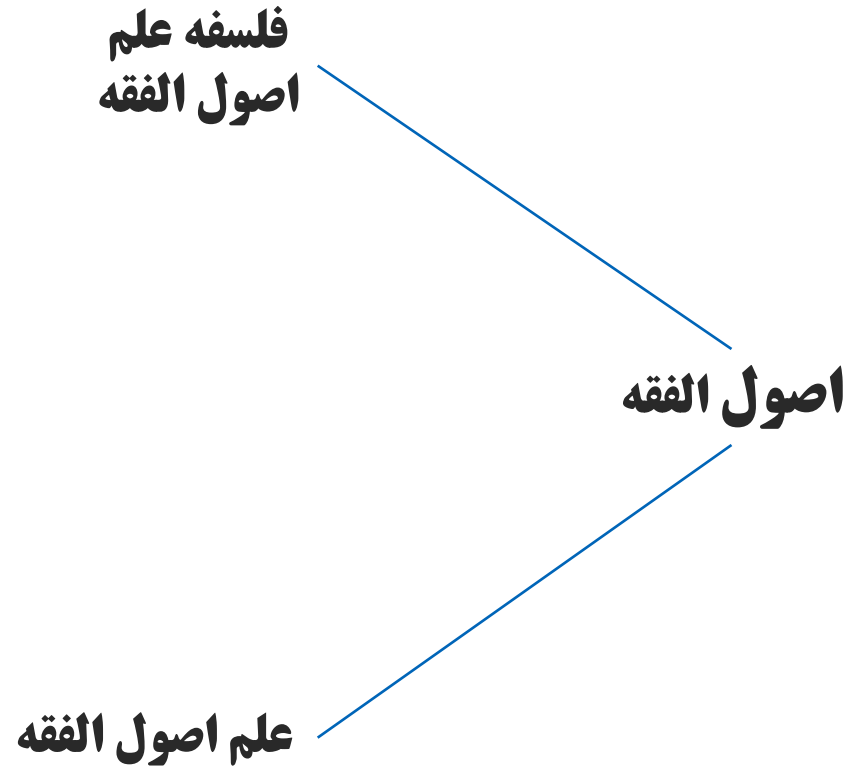
- پیشگفتار
- اصول فقہ از ابتدای پیدایش تا کنون، دستخوش تحولات و تغییرات متعددی گشته، برخی اساسی و بنیادین و برخی سطحی و سست بنیاد، اما همواره به عنوان دانشی در دست فقیه و ابزاری برای فقاہت، تسهیل کنندهی امر اجتهاد و هموار کنندهی مسیر استنباط بوده است.

- علما و دانشمندان این علم کوشیده‌اند با بررسی دقیق آثار و تألیفات گذشتگان به اراییه‌ی طرحی جدید و نو برای حل معضلات و پیچیدگی‌های استنباط احکام دست یا بند و اگر چه همگی کم و بیش به موفقیت‌هایی دست یا زیده‌اند، اما عده‌ای از نقش تعیین‌کننده‌ای برخوردارند.

- امروز این میراث با چالش های فراوانی رو به رو است که جز به مدد نگاهی جدید با رویکردی نو به این ابزار در تمام ساحت های استنباط نمی توان از آنها گذر کرد.

- در دوره قبل، با بررسی آرا و اندیشه‌های این فرزندگان طرحی جدید برای استفاده از این ابزار در تمام ساحت‌های استنباط ارایه شد که در این دوره به تکمیل و تلخیص آن خواهیم پرداخت. امید است در این مسیر، دست توانای حقیقت جویان یا رو مدد کار ما باشد.

- در مطالعه-ی هر علمی با دو دسته معلومات رو-به-رو هستیم:
- الف. مسایل خود آن علم که مجموعه-ی آنها، آن دانش را تشکیل می-دهند.
- ب. معلوماتی که از نگاه بیرونی به آن علم به دست می-آیند. این معلومات فلسفه-ی آن علم را تشکیل می-دهند.
- اصول فقہ نیز از این قاعده مستثنا نیست.





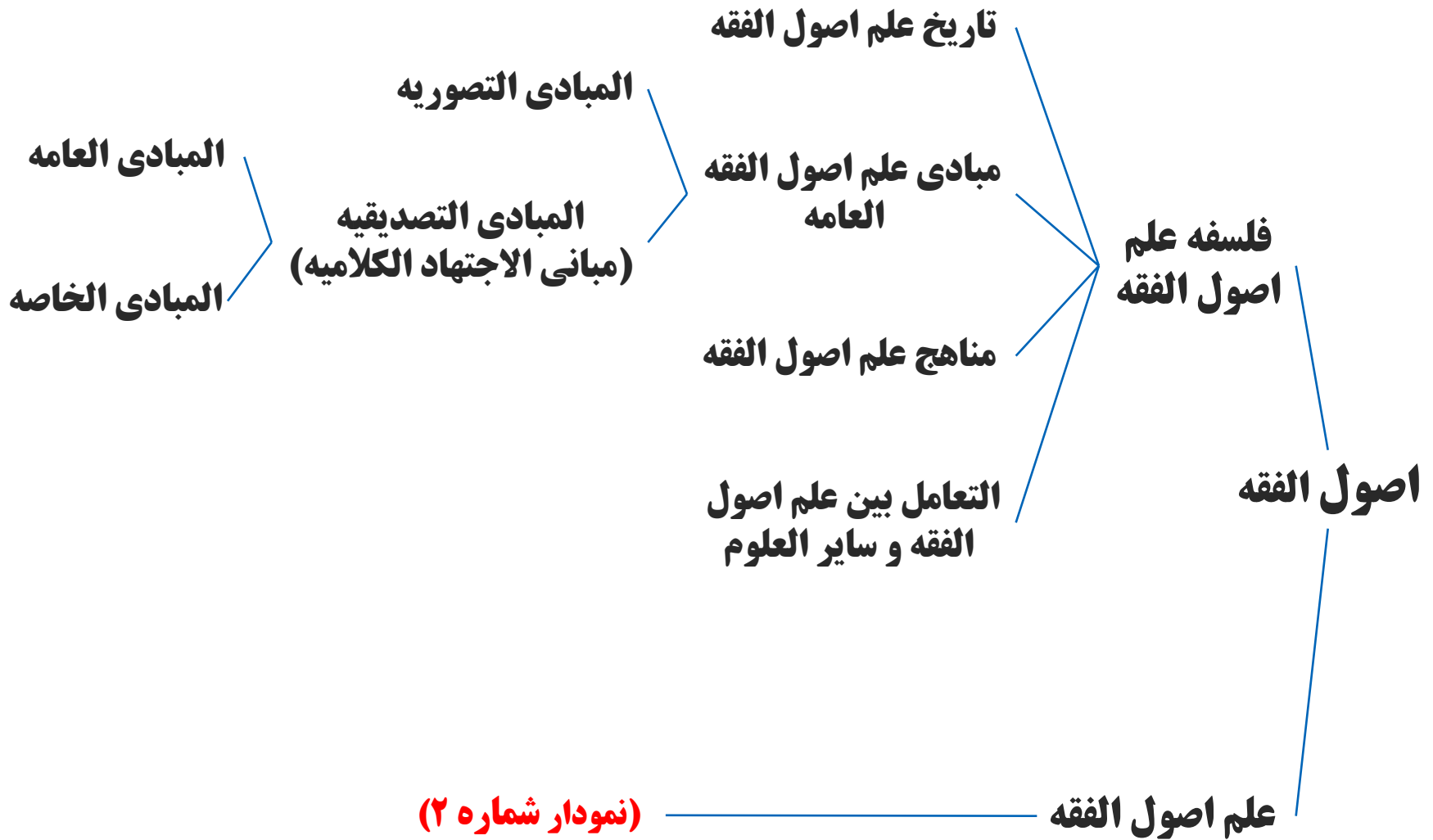
## علم اصول فقہ

- فلسفہی علم اصول،
- مجموعه بحث‌هایی است که می‌توان قبل از ورود به علم اصول، نسبت به علم اصول انجام داد.
- این بحث‌ها در پی یک مطالعه‌ی بیرونی نسبت به اصول فقہ صورت می‌پذیرد.

## علم اصول فقه

- مجموعه‌ی این بحث‌ها به چهار بخش تقسیم می‌شود:
- ا. تاریخ علم اصول.
- ب. مبانی علم اصول، چه مبانی تصویری و چه مبانی تصدیقی.
- ج. روش شناسی علم اصول.
- د. رابطه‌ی علم اصول با سایر علوم یا به تعبیر دیگر تعامل بین علم اصول و سایر علوم.

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم اصول الفقه

علم اصول فقہ از حجت بحث می کند.

- حجت را در دو بخش بررسی می کنیم:
- ا. حجت بر احکام شرعی و مکاتب اسلامی.
- ب. حجت بر نظام های اسلامی.

القسم الاول: الحجه  
على الحكم او المذهب

الحجه

القسم الثاني:  
الحجه على النظام

## علم اصول فقہ

- آنچه به اسم علم اصول فقہ می شناسیم، بخش اول یعنی اصول استنباط احکام است که ما آن را به اصول استنباط احکام و مکاتب توسعه دادیم.
- کلمه‌ی مکتب در اینجا، بر اساس نظریه‌ای به نام "نظریه اندیشه‌ی مدون در اسلام" است.

- بر اساس این نظریه، اسلام در هر حوزه‌ای از حوزه های حیات انسان، مثلاً اقتصاد و مسایل مربوط به آن، اضافه بر احکام یا به تعبیر دیگر اضافه بر حقوق که مورد توجه فقهای ما بوده، مکتب، نظام و فلسفه هم دارد.

- بحث فلسفہی این حوزہ‌ها، چون بحث کلامی و فلسفی است، از حوزہی بحث ما کاملاً خارج است.



- اما بحث مکتب و نظام، به دلیل اینکه یک بحث فقهی است، در محدوده‌ی بحث ما قرار می‌گیرد.

- بحث استنباط مکتب شبیه استنباط احکام است. از این روی با استنباط احکام در یک جا قرار می‌گیرد. بحث استنباط احکام و مکاتب اسلامی در واقع همان مباحث متعارف علم اصول است که با ترتیبی متفاوت با اصول متعارف، طرح می‌شود. یعنی محتوای بحث‌ها همان بحث‌های شناخته شده‌ی اصولی است که با ترتیب جدیدی چینش یافته‌اند.

- اما اصول استنباط نظام‌ها، اگر چه یک کار فقهی است، به دلیل شیوهی استنباطی متفاوت با شیوهی استنباط در بحث احکام و مکاتب، به صورت جداگانه‌ای مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

(نمودار شماره ۳)

الفصل الاول:  
الحجه المحرزه

(نمودار شماره ۴)

الفصل الثاني:  
الحجه غير المحرزه

(نمودار شماره ۵)

الفصل الثالث:  
تعارض الحجج

القسم الاول: الحجه  
على الحكم او المذهب

الحجه

القسم الثاني:  
الحجه على النظام

## هدف طرح مباحث اصولی در شیوه‌های جدید

- دانش پژوه در بحث‌های متعارف از همان ابتدا وارد بحث اصول می‌شود. یعنی ابتدا تعریفی از علم اصول فرا می‌گیرد و بعد بلافاصله مباحث الفاظ را شروع می‌کند. این نوع آموزش تصویر کلی از علم اصول در ذهن دانش پژوه ایجاد نمی‌کند. گاهی از اوقات ممکن است کسی با این شیوه چند دوره اصول پشت سر بگذارد؛ اما هنوز تصویر جامعی از آن نداشته باشد، یعنی نداند: اصول چیست؟ در کجای علوم قرار می‌گیرد؟ چه نسبتی با سایر علوم دارد؟ دنبال چه موضوعات و مسائلی است؟ چه مراحل را طی کرده و بر چه پیش فرض‌ها، و یا به تعبیر دقیق‌تر، بر چه مبانی استوار است؟ دانش پژوه بدون این اطلاعات، وارد بحث اصول می‌شود و همین امر سبب می‌گردد که نتواند در خود بحث اصول به صورت کامل اظهار نظر کند.

## هدف طرح مباحث اصولی در شیوه‌های جدید

- بنابراین باید قبل از ورود در علم اصول، نظری از بیرون به این علم بیاندازیم و ببینیم دانشی که می‌خواهیم مورد مطالعه قرار دهیم، چه مراحل را پشت سر گذارده است. کشف این مراحل به ما کمک می‌کند تا بتوانیم مراحل را که ممکن است این دانش در آینده به سمت آنها حرکت کند، پیش بینی کنیم.
- در این نگاه بیرونی است که ما در می‌یابیم، علم اصول بر چه مبانی استوار است و یک اصولی قبل از ورود در بحث اصول باید نسبت به چه چیزهایی قضاوت داشته باشد.

## هدف طرح مباحث اصولی در شیوه‌های جدید

- بخشی از این بحث را ما در کتاب «مبانی کلامی اجتهاد» آوردیم. در آنجا بیان نمودیم که مجتهد قبل از اینکه به اجتهاد پردازد باید نسبت به بعضی امور که از آنها به مبانی کلامی تعبیر می‌کنیم، قضاوتی داشته باشد و نسبت به آنها اتخاذ موضع کرده باشد. بر اساس همان موضع اتخاذ شده، بحث‌های اصولی و فقهی او سامان می‌یابد. بنابراین این اگر در آن مبانی، تجدید نظر کردیم و به نتایج جدید رسیدیم و بعضی از آن مبادی را تغییر دادیم، ممکن است در اصول و فقه هم به بحث‌های تازه‌ای دست پیدا کنیم.

## هدف طرح مباحث اصولی در شیوه‌های جدید

- مثلاً اگر کسی نظریه اندیشه مدون در اسلام را پذیرفت و قبول کرد که اسلام غیر از احکام، مکتب و نظام هم دارد، او باید همانطور که برای استنباط احکام فکر می‌کند و اصولی برای استنباط احکام در نظر می‌گیرد، اصولی را هم برای استنباط مکتب و نظام قرار دهد. اگر علمای گذشته دنبال این مطلب نرفته‌اند، برای این بوده است که در پیش فرض‌ها و مبانی، چنین چیزی که اسلام غیر از احکام چیز دیگری در حوزه‌ی اقتصاد دارد، نداشتند. آنها فکر نمی‌کردند که اسلام غیر از احکام، چیز دیگری دارد. از این روی برای استنباط آن و روش استنباط آن بحثی را مطرح نکردند. اما امروز ما تأمل می‌کنیم و می‌بینیم اسلام غیر از احکام، مکتب و نظام هم دارد، در این صورت است که این سؤال مطرح می‌شود: چگونه مکتب و نظام را استنباط کنیم و چه روش و معیاری برای استنباط وجود دارد؟ بنابراین با اتخاذ موضع خاصی نسبت به مبانی، گاهی اوقات می‌توانیم در محتوای اصول یا محتوای فقه، تغییراتی ایجاد کنیم.



## پرهیز از تحجرگرایی و نوآوری بی پایه

- در اینجا ذکر این نکته لازم است که روزگار ما، روزگار نوآوری‌های لجام گسیخته از یک سو و تحجرگرایی افراطی از سوی دیگر است. عده‌ای برای اینکه نوآوری کنند، هر حرف بی ربطی را می‌زنند، هیچ معیار و ضابطه‌ای را در نظر نمی‌گیرند، چیزهایی را به هم می‌بافند و به اسم اسلام عرضه می‌نمایند. امروزه این‌گونه نوآوری بسیار زیاد شده است. نوآوری که هیچ پایه و اساسی ندارد و بدون هیچ معیار و ریشه و با یک سری توهمات بروز پیدا می‌کند.

## پرهیز از تحجرگرایی و نوآوری بی پایه

- نقطه‌ی مقابل این نوآوری لجام گسیخته، تحجرگرایی افراطی است. تهجرگرایی در واقع عکس‌العمل طبیعی در برابر آن نوآوری است. عده‌ای اصرار دارند که قالب‌ها و بحث‌ها باید همانگونه که در گذشته بوده، عیناً حفظ گردد. گویا که این قالب‌ها از آسمان نازل شده است. مثلاً گمان می‌کنند کفایه‌ی مرحوم آخوند، وحی الهی است که ترتیبش و جایگاه قرار گرفتن مباحث آن، به هیچ عنوان نباید تغییر کند. در حالی که مرحوم آخوند هم همچون دیگران، فکر کرده، مطالعه و تحقیق نموده و بر اساس آرای علمای گذشته به نتایجی دست یافته است.

## پرهیز از تحجرگرایی و نوآوری بی پایه

- ما سعی داریم نه گرفتار آن نوآوری که هیچ پایه و اساس فقهی و اصولی ندارد، شویم و نه گرفتار آن تحجرگرایی. تلاش می کنیم بر اساس معیارهای شناخته شده و ضوابط مورد قبول علم اصول و علم فقه و مسلمات فقها و متکلمان، بحث را سامان دهیم و چه بسا ممکن است به نتایج تازه‌ای هم برسیم.

## فلسفہ علم اصول فقہ

- فلسفہ علم اصول فقہ
- فلسفہی علم، فلسفہی مضاف
- فلسفہی علم، معرفت ثانوی
- دستاوردہای فلسفہی علم
- فلسفہی علم و رؤوس ثمانیہ
- هدف از مقایسہی فلسفہی علم با رؤوس ثمانیہ

## فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- اصطلاح فلسفه در طول تاریخ به معناهای گوناگون به کار رفته است. زمانی همه‌ی دانش‌ها تحت عنوان حکمت یا فلسفه، طبقه‌بندی می‌شدند و آن بخش خاص فلسفه را که امروز به آن فلسفه می‌گوییم، ما بعد الطبیعه یا ماوراء الطبیعه یا الهیات و یا فلسفه اولی می‌نامیدند.

## فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- علت نامگذاری آن به «ما بعد الطبيعة»، قرار گرفتن این بحث بعد از طبیعیات در مباحث ارسطو بود. برخی هم به جای «ما بعد الطبيعة» آن را «ماوراء الطبيعة» نامیدند. نامگذاری آنها به علت مباحث این بخش خاص بود؛ زیرا این بخش از اموری بحث می‌کند که پشت پرده‌ی عالم طبیعت قرار می‌گیرد. ولی هر دوی این اصطلاحات، یعنی ما بعد الطبيعة یا ماوراء الطبيعة، در واقع ترجمه‌های لفظ «متا فیزیک» بود. کلمه‌ی «متا» در یونانی، هم به معنای بعد و هم به معنای پشت و پس است. بعضی از مترجمان آن را به «ما بعد الطبيعة» و برخی دیگر به «ماوراء الطبيعة» ترجمه کردند. آنها که به ما بعد الطبيعة تفسیر کرده‌اند، ناظر به جایگاه و مکان قرار گرفتن این بحث در کتاب ارسطو و آنها که اسم این علم خاص را ماوراء الطبيعة نهاده‌اند، ناظر به مباحث آن بودند.

## فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی مضاف

- به هر حال، اصطلاح فلسفه، جامع تمامی علوم بود و فلسفه‌ی خاص را فلسفه‌ی اولی، متافیزیک، ما بعد الطبیعه یا ماوراء الطبیعه نامیدند. بعدها اصطلاح فلسفه در خصوص همین قسمت به کار رفت که امروز هم، همین شایع است.
- یعنی وقتی لفظ فلسفه به کار می‌رود، فلسفه‌ی متافیزیک یا فلسفه‌ی اولی اراده می‌شود. امروز اصطلاحاً به این فلسفه، فلسفه‌ی مطلق، یعنی فلسفه بدون اینکه قیدی بخورد یا به چیزی اضافه شود، می‌گویند.

## فلسفہ علم، فلسفہ مضاف

- فلسفہ علم کہ بہ آن فلسفہ مضاف می گویند، از سنخ فلسفہ مطلق نیست، صرف وجود کلمہ فی فلسفہ در آن، موجب این تصور می شود کہ در فلسفہ علم، بحث های فلسفی وجود دارد، در حالی کہ چنین نیست.
- اگر امروز سخنی از فلسفہ فیزیک، فلسفہ ریاضی، فلسفہ فقہ، فلسفہ حقوق یا فلسفہ علم اصول فقہ بہ میان می آید، ضرورتاً مراد از آن، بحث فلسفی بہ معنای خاص کلمہ، یعنی بحث متافیزیکی نیست.



## فلسفہ ی علم، فلسفہ ی مضاف

- فلسفہ ی علم یا فلسفہ ی مضاف این است کہ یک علم را از بیرون نگاہ کنیم. نتیجہ ی این گونه نظر کردن، چیزی است کہ از آن بہ فلسفہ ی آن علم تعبیر می کنیم. در این نگاہ بیرونی بہ یک علم، چیزی کہ موضوع مطالعہ قرار می گیرد، یک دانش است.
- بہ طور مثال، علم اصول فقہ، خودش یک دانش و معرفت است. ما بہ این معرفت از بیرون نگاہ می کنیم و خود این معرفت را مورد مطالعہ قرار می دہیم. آن مطالعہ، فلسفہ ی اصول فقہ را تشکیل می دہد.

## فلسفه‌ی علم، معرفت ثانوی

- از آنجا که موضوع فلسفه‌ی علم، خود یک معرفت است، به فلسفه‌ی علم معرفت ثانوی و به موضوع آن معرفت اولی می‌گوییم. مثلاً مسایل علم اصول و بحثهایی که در علم اصول مطرح می‌گردد، از سنخ معرفت و دانش است. وقتی از خارج به این دانش می‌نگریم و آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، حاصل آن یک دانش و معرفت است که این معرفت نسبت به آن معرفت، معرفت ثانوی و دومی است.

## فلسفہ ی علم، معرفت ثانوی

- بنابراین فلسفہ های مضاف، معرفت ثانوی و علم درجه ی دوم هستند که از مطالعه ی یک معرفت اولیه به دست می آیند.

## تعريف فلسفه علم

- لازم به ذکر است که بحث فلسفه‌ی علم، به دلیل اینکه یک بحث جدید محسوب می‌شود، دارای تعریف روشنی نزد همگان نیست. اگر به کتاب‌های فلسفه‌های علوم مختلف مراجعه کنید، می‌بینید چقدر آشفته به این بحث پرداخته‌اند. آنها در واقع نتوانستند معیاری برای فلسفه‌ی علم پیدا کنند.

## تعريف فلسفه علم

- عده‌ای گمان کرده‌اند وقتی سخن از فلسفه‌ی علم می‌رود، مراد مباحث فلسفی است که در یک علم وجود دارد. مثلاً اگر در اصول فقه، مباحث فلسفی وجود دارد، فلسفه‌ی علم اصول فقه، شامل همان مباحث است.

## تعريف فلسفه علم

- برخی دیگر گمان کرده-اند فلسفه-ی علم مجموعه-ای از مباحث فلسفی است که آن علم بر آنها استوار است و از این جهت به آن فلسفه-ی علم می-گویند.\*
- این گمان اگر چه از جهت نامگذاری صحیح است، ولی تعریف جامعی از فلسفه-ی علم نیست. مباحث فلسفی، بخشی از مطالبی است که یک علم بر آن استوار است.

## تعريف فلسفه علم

- بنابراین در تفسیر فلسفه‌ی علم با مشکل مواجه هستیم و این مطلب هم در بین نویسندگان ایرانی وجود دارد و هم در بین نویسندگان غیر ایرانی، اما در بین ایرانی ها، این مطلب بروز بیشتری دارد.

## تعريف فلسفه علم

- حق آن است که فلسفه-ی یک علم مجموعه گزاره-هایی است که از مطالعه-ی بیرونی آن علم حاصل می-شود. در نگاه بیرونی به یک علم، ریشه-ها، مبانی، مراحل تحول و روش-های آن علم را جست-وجو می-کنیم و در بعضی بحث-ها، نوعی نگاه فلسفی داریم.
- وجود همین مبانی فلسفی در بحث-های فلسفه-ی علم، یکی از نکته-هایی است که نام این دانش را فلسفه-ی علم نهاده-اند.



## دستاورد های فلسفه ی علم

- اولین چیزی که در مشاهده ی بیرونی به یک علم به دست می آید، این است که علم از کجا آغاز شد؟ چگونه رشد کرد؟ چه مراحل را در رشد خودش پشت سر گذارد و بالاخره به چه مرحله ای رسید؟ امروز در چه مرحله ای از رشد خود قرار دارد؟ از این روی یک بخش از فلسفه ی هر علمی، تاریخ آن علم است.

## دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- یکی دیگر از چیزهایی که در مطالعه‌ی بیرونی به دست می‌آوریم، تعیین محدوده‌ی علم است. ما به چه محدوده‌ای از معرفت، علم اصول فقه می‌گوییم؟ چه مسایلی در دایره‌ی علم اصول فقه قرار می‌گیرد و چه مسایلی در خارج از علم اصول فقه است؟ در واقع بحث تعریف علم که قدما، آن را جزء رؤوس ثمانیه می‌دانستند، داخل در فلسفه‌ی علم است، زیرا وقتی از بیرون به یک علم می‌نگریم، می‌توانیم مرزهای آن دانش را شناسایی کنیم.

## دستاورد های فلسفه ی علم

- سومین دستاورد مطالعه ی یک علم، مفاهیمی است که آن علم بر پایه ی آن مفاهیم شکل می گیرند و چه بسا خود آن مفاهیم در علم دیگری معنادار می شوند. این مفاهیم به اصطلاح قدما، مبادی تصویری یک علم است و علم بر آن مفاهیم استوار است. اصطلاحاتی همانند حکم، حجت، امثال، موضوع حکم، متعلق حکم، در علم اصول فقه از جمله مبادی تصویری علم اصول فقه هستند.

## دستاورد های فلسفه ی علم

- در سیر مطالعه ی بیرونی، قضایا و مسایلی را نیز که علم بر آنها استوار است، مشاهده می کنیم. این قضایا و مسایل در اصطلاح قدما مبادی تصدیقی نام داشتند. قضایا و مسایل علم اصول فقه نیز بر پایه ی مبادی تصدیقی شکل می گیرند.
- بحث مبادی تصویری و مبادی تصدیقی از گذشته های خیلی دور در نزد اصولی ها شناخته شده بوده است.

## دستاورد های فلسفه ی علم

- در همین مطالعه ی بیرونی، ما روش های موجود در این علم را نیز مورد مطالعه قرار می دهیم. بحث از روش موجود در یک علم یا متدلوژی یک علم، یک نوع بحث معرفت شناسی است. این بحث نیز از گذشته در بین اصولی ها مطرح بوده است.

## دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- مرحوم سید مرتضی در مقدمه‌ی کتاب «الذریعه» که قدیمی‌ترین کتاب مفصل اصول شیعه است، می‌گوید:
- اشکال کتاب‌های قدیم این است که مباحثی را که علم اصول بر آنها استوار است، در علم اصول بحث کردند. این مطالب در خود علم اصول نیستند، اگر چه علم اصول بر پایه‌ی آنها شکل می‌گیرد.

بعد خود او می‌فرماید:

اینها از سنخ اصول عقاید است.

## دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- یعنی سید مرتضی هم توجه دارد که یک سری مسایل خارج از علم اصول وجود دارد که علم اصول بر آنها استوار است.
- 
- مثال هایی که ایشان در آنجا ذکر می کند، بحث های معرفت شناسی و روش شناسی، به اصطلاح امروزی است و در یکی از بخش های فلسفه‌ی علم جا می گیرد.
- مباحثی در مورد ارزش ادراکات همانند اینکه کجا یقین پیدا می شود، کجا ظن پیدا می شود و کدام ظن ارزش دارد، که سید مرتضی در مقدمه‌ی کتاب خود ذکر می کند، از سنخ روش شناسی است.

## دستاوردهای فلسفہی علم

- امروزه روش شناسی، شاخه‌ای از معرفت شناسی محسوب می شود.
- علم اصول فقه در قسمت های مختلف خود، دارای روش های متفاوت است. زیرا این علم از دایره‌ی گسترده‌ای از موضوعات و مباحث تشکیل می شود که همه‌ی آنها با یک روش مورد مطالعه قرار نمی گیرند.



## دستاوردهای فلسفه‌ی علم

- مطلب دیگری که در فلسفه‌ی علم به آن دست پیدا می‌کنیم، روابطی است که این علم با سایر علوم دارد. هر علمی از قضایای بعضی علوم دیگر کمک می‌گیرد و خودش ممکن است کمکی برای علوم دیگر باشد. ما این بحث را تعامل بین اصول و سایر علوم، نامیدیم و در آخرین بحث فلسفه‌ی علم جای دادیم.

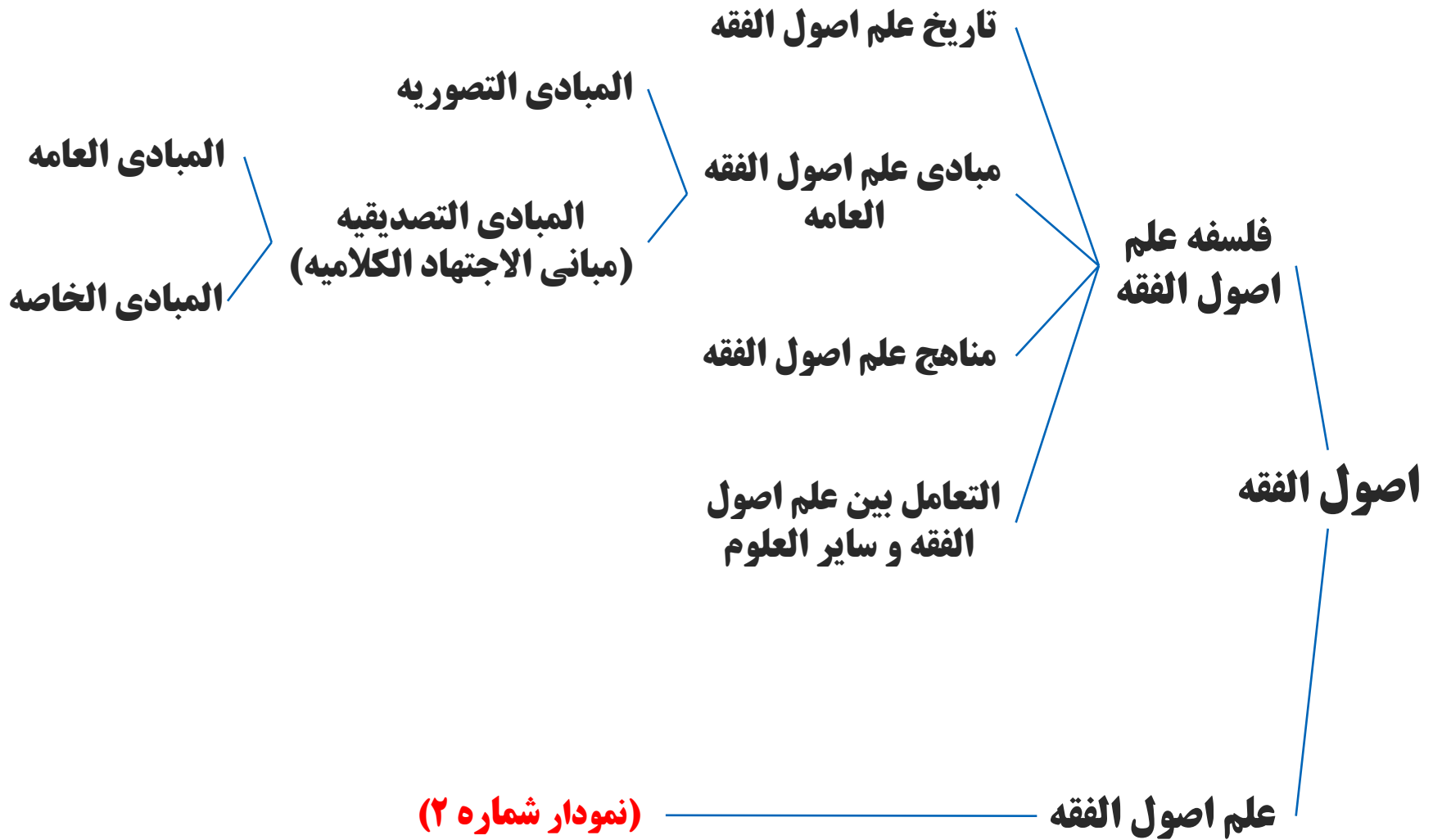
## بخش های فلسفه علم

- پس مطالعه‌ی بیرونی یک معرفت، چهار چیز را به ارمغان می‌آورد:
- ا. تاریخ علم
- ب. مبادی علم
- ج. روش-شناسی علم
- د. تعامل علم با سایر علوم.

## بخش های فلسفه علم

- از آن جا که نگاهی گذرا به اصول فقه داریم، این چهار امر را با توجه به فلسفه-ی آن علم مطرح می-نماییم:

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۳)

الفصل الاول:  
الحجہ المحرزہ

(نمودار شماره ۴)

الفصل الثاني:  
الحجہ غير المحرزہ

(نمودار شماره ۵)

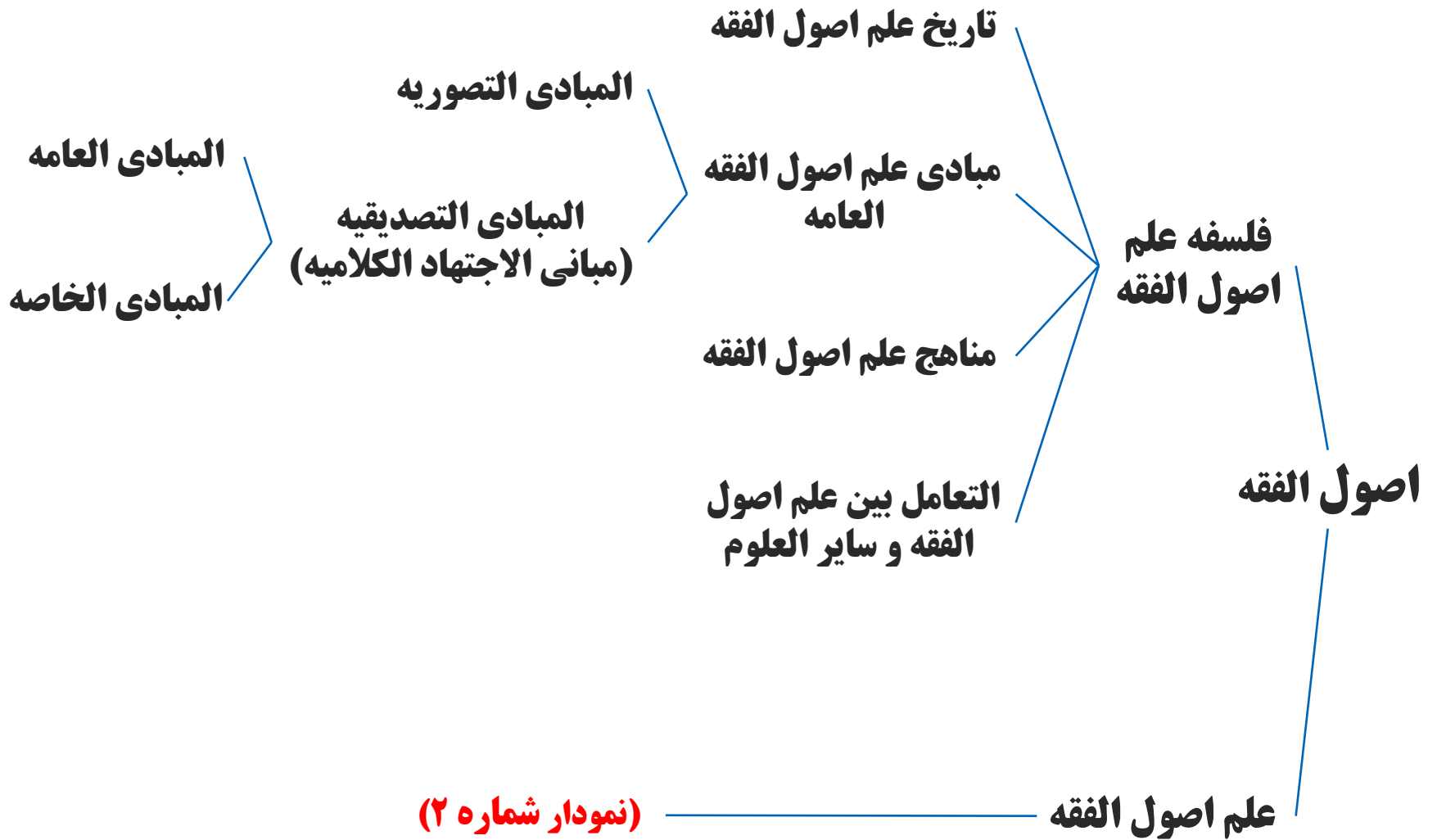
الفصل الثالث:  
تعارض الحجج

القسم الاول: الحجہ  
على الحكم او المذهب

الحجہ

القسم الثاني:  
الحجہ على النظام

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم اصول الفقه

## بَابُ بَدْلِ الْعِلْمِ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ  
 بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
 قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا بَطْلَبِ  
 الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ  
 قَبْلَ الْجَهْلِ